

## تعلیم و تربیت از منظر قابوسنامه عنصر المعالی کیکاووس

نسرین کمالی، عضو علمی دانشگاه پیام نور مرکز دامغان

(Kamalli\_n@yahoo.com)

### چکیده

با توجه به شواهد تاریخی ایران با داشتن سابقه دیرینه فرهنگی به قدمت تاریخ و صاحب ادبیاتی غنی از آن دست مردمانی بوده که بر تعلیم و تربیت درست کودکان تأکید ویژه‌ای داشته‌اند و این مسئله به رویه‌ای فرهنگی نزد این ملت که نسال بدل شده است.

از جمله آثاری که می‌توان به آن اشاره نمود. قابوسنامه، اثر مشهور عنصر المعالی است. اثری ماندگار که نگارنده نصایح و تجربیات خویش را از سر صدق و راستی و به شیوه غیر خطابی بیان داشته است. از این روی می‌توان قابوسنامه عنصر المعالی را از آثار با ارزش و ماندگار پهنه‌ی ادب فارسی در زمینه ادب تعلیمی است، که در زمینه ادب کودک نیز می‌توان از آن بهره‌ها برد و مطالبی ارزشمند استخراج کرد. آن هم با رویکرد به اخلاق و آموزش که در قالب پند و نصیحت به کودکان خوش درخشیده است.

قابوسنامه سنگ بنای تربیت کودکان را با نصیحت بر اندیشه‌ها می‌نگارد. و ما در این گفتار سعی نموده‌ایم تا دریچه‌ای هرچند کوچک به دنیای پر رمز و راز کودکان از نگاه عنصر المعالی بیندازیم و راهکارهای پیشنهادی عنصر المعالی در بر خورد با این گونه مسایل از دیدگاه‌های روان‌شناسی و مکتب اسلام را مورد ارزیابی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: عنصر المعالی، قابوسنامه، تعلیم و تربیت، والدین

### مقدمه

یکی از کتاب‌های ارزشمندی که می‌توان پس از ظهور اسلام در زمره‌ی کتاب‌های کودک بر شمرده بی‌تردید قابوسنامه عنصر المعالی است. قابوسنامه اثری است تعلیمی و اندرزی، که برخی « اندرزهای قابوسنامه را انسانی و فراتر از امر و نهی» (دوفوشه کور، ۱۳۷۷، ص ۲۲۳) دانسته‌اند؛ چرا که نویسندگان متون اندرزی سعی کرده‌اند از مسایلی سخن گویند که مورد پذیرش خرد باشد؛ آن هم بنا به دو دلیل: « اول آن که تکیه‌گاه اندرز، تجربه است و منکران به تجربه و با گذر از زمان هم که باشد به درست بودن آنها اقرار می‌کنند و دوم آنکه، دشوار بودن انکار مضامین اندرزی در مصلحت اندیشی آنها نهفته است. خواننده این متون احساس می‌کند با کسی مشورت می‌کند که به مصالحش می‌اندیشد. بنابراین، در مقابل امر و نهی‌های آن احساس پذیرش دارد. » (جابری، ۱۳۸۶، ص ۶۷)

به واقع می‌توان قابوسنامه را « گنجینه‌ای از اطلاعات سودمند در باب احوال اجتماعی و وضع زندگی طبقات مختلف مردم در عهد تالیف کتاب» (زرین کوب، ۱۳۶۱، ص ۱۱۸) به حساب آورد که به عنوان یک فرهنگ نامه از تمامی سنت فرهنگی ایران پیش از عهد اسلامی و پس از آن مایه گرفته است و در بسیاری از موارد سرچشمه الهام نویسندگان و شاعران فارسی زبان پس از خود بوده است.

وجود انبوه داستان‌ها، افسانه‌ها حکایت‌های مورد علاقه کودکان در دوران پس از اسلام، که اغلب آنها همچنان موجود است، به تنهایی برای اثبات این موضوع کافی است، که پیشینه ادبیات کودک در کشور ما،

بسیار قدیمی تر از آن است که برخی مدعیان غربی و پیروان آنان ادعا کرده اند؛ برجسته ترین ویژگی شعر و نثر این دوره، سادگی سخن و اندیشه است. نثر فارسی با زبان ساده گفتگو زاده شد و در نیمه سده پنجم هجری به دوره پختگی رسید. به سبب سادگی زبان ادبی، در این دوره آثار ادبی، شعر و نثر، بیش از هر زمان دیگری برای کودکان قابل فهم شد و نسبت به آثاری که در سده های بعد به وجود آمد، بیشتر مورد پسند کودکان قرار گرفت. قابوسنامه متن سلیس و ساده ای است که تنها زبان نسبتاً قدیمی و کهن آن تا اندازه ای برای نسل امروز کمی دشوارگونه جلوه می نماید.

ممکن است چنین به ذهن خطور کند که نثر و زبان این آثار دشوار است؛ اما آنچه مهم است، این است که سختی زبان و فهم این آثار برای کودکان امروزی لزوماً به معنای سختی این زبان برای بچه های قرن های پیش نبوده است. چرا که انتقال این آثار از نسلی به نسلی دیگر سبب سادگی و قابل فهم کردن آنان می شده است. « اشاره ی جامی در مقدمه ی " بهارستان " او، گویای وقوف ادیبان گذشته بر لزوم سادگی بیان در آثار مورد استفاده ی بچه ها می باشد: و پوشیده نماند که طفلان نو رسیده و کودکان رنج نادیده را از تعلم اصطلاحاتی که مانوس طبع و مالوف اسماع ایشان نیست، بر دل، بار وحشتی و بر خاطر غبار دهشتی می نشیند.

از برای تلطیف سر و تشحید خاطر وی گاه گاهی از کتاب گلستان که از انفاس متبرکه ی شیخ نامدار و استاد بزرگوار مصلح الدین سعدی شیرازی (رحمه الله) " [سطری چند خوانده می شد]، در آن اثناء چنان در خاطر آمد که تبرکا انفاسه الشریعه و تتبعاً لاشعاره اللطیفه، ورقی چند بر آن اسلوب ساخته شود و جزوی چند بر آن عنوان پرداخته گردد، تا حاضران را داستانی باشد، و غایبان را ارمغانی. « (سرشار، ۱۳۸۲، ص ۵۳)

هر چند در آن دوران، دوران کودکی را دوران گذر به بزرگسالی بیان نموده اند و در همه ی آنها کودک را « کوچک شده ی بزرگسالان » (موسوی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵) پنداشته اند؛ اما با مطالعه آثار برجای مانده و تحولات امروزی می توان به خوبی دریافت که امروزه با وجود گسترش منابع مطالعاتی و ارتباطات انسانی، روز بروز شاهد از هم گسیختگی بنیان خانواده ها و بی توجهی نسبت به تربیت صحیح و سنجیده کودکان منجر می شود.

## عنصر المعالی

امیر عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر از شاهزادگان خاندان زیار در سال ۴۱۲ هجری به دنیا آمد. خاندان زیار در سده چهارم و پنجم هجری در نواحی شمالی ایران یعنی گرگان، طبرستان، گیلان، ری و جبال حکومت می کردند. پدر عنصر المعالی، اسکندر دارا، و مادرش فرزند مرزبان بن رستم باوندی نویسنده مرزبان نامه بود. کیکاووس هشت سال از دوران جوانی خود را در غزنین در خدمت مودود بن مسعود غزنوی گذراند و با دختر محمد غزنوی ازدواج کرد. حاصل این پیوند پسری به نام گیلانشاه بود.

کیکاووس در سال ۴۶۱ هجری و پس از آن که پادشاه غزنوی در گذشت به سرزمین زیاریان بازگشت و در ۶۳ سالگی قابوسنامه ( نصیحت نامه یا اندرزنامه) را با انگیزه آموزش فرزند خود نوشت. و در هر باب حکایت ها و روایت ها، آیه های قرآن و احادیث مختلفی را گنجانید. (محمدی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۵)

کیکاووس اثر خود را با خطاب به فرزند و با لحنی آکنده از اعتماد پدرانۀ افتتاح می کند و آنچه را می خواهد به نگارش در آورد از خزانه ی ذهن خود برگرفته است و بی به خوبی می داند که به یک کار شخصی دست زده است، این تکیه بر صمیمیت را می توان در سراسر کتاب احساس نمود و تردیدی نیست که

قابوسنامه حاصل کار مردی است برخوردار از فرهنگی که در آن زندگی می‌کند و آن را معتقدانه منعکس می‌نماید. افزون بر این او به بهره‌ی واقعی خود از زندگی در ضمن سخنانی که در اثر خویش آورده است، اعتراف می‌کند. بهترین دستاورد زندگانی او تالیف و گردآوری اثری چنین سودمند و دلکش است. معنای زندگی او در گردآوری سخنانی است که از ژرفای جان و دل به ذهنش رسیده‌اند و او باید آنها را به گرامی‌ترین کس خود یعنی فرزندش منتقل کند.

هر چند اساس مطالب او بر پایه‌ی اندرز است، اما باید متذکر شد « اندرزهای او انسانی هستند، و فراتر از امر و نهی بیرونی جای دارند. او تکالیف را بر می‌شمارد: این کار را انجام بده، آن کار را مکن، اما حرف اصلی او در فراسوی این امر و نهی است. اگر در عین حال به تکلیفی که گفتیم عمل نکردی، در آن صورت وجه احسن این است... و این یک حرکت ثابت و مداوم در سراسر کتاب است.» ( دو فوشه کور، ۱۳۷۷، ص ۲۲۳)

### عنصر المعالی و شناخت او از روان کودک

عنصر المعالی با آگاهی از این که اندرز و پند تنها به رنجش کودکان می‌انجامد، در هر باب حکایتی مناسب و در خور نمونه‌ای در درستی پند مورد نظر نقل می‌کند تا آنها را به خواندن دلگرم سازد. زیرا قصه‌ها « این سحر و جادو را دارند که امکان گفتن و شنیدن بیان ناپذیر را توامان فراهم می‌سازند.» (صدرزاده، ۱۳۸۹، ص ۴۹)

در این کتاب عنصر المعالی با شناختی که از روان کودکان دارد از سر صدق می‌نویسد: « اگر چه سرشت روزگار بر آن است که هیچ پسر پند پدر خویش را کار بند نباشد، چه آتشی در دل جوانان است از روی غفلت پنداشت خویش ایشان را بر آن نهد که دانش خویش برتر از دانش پیران بینند، و اگر چه این سخن مرا معلوم بود مهر پدری و دل سوزگی پدران مرا نگذاشت که خاموش باشم؛ پس آنچه از موجب طبع خویش یافتم در هر بابی سخنی چند جمع کردم.» ( عنصر المعالی، ۱۳۶۸، ص ۴)

او در این اثر خود یک دوره حکمت عملی را اعم از شناخت ایزد تعالی و سپاس و ستایش پروردگار و اخلاق و تدبیر در منزل و سیاست مدن، جمع‌آوری نموده است. و بر این باور است تا انسان خود را تربیت ننموده باشد نخواهد توانست به تعلیم دیگران برخیزد. و در این راه توجه فرزندش را به خودشناسی و از آنجا به خداشناسی و ادای دین نسبت به زن و فرزند و .... معطوف می‌دارد.

عنصر المعالی هر چند به معنای امروزی کلمه روان‌شناسی کودک نخوانده بود؛ اما بر اساس تجارب حاصل از دوران کودکی خود و دیگران نظریاتش تا اندازه‌ای فراوان صحیح و منطبق با موازین علمی است. و به طور دقیق به جنبه‌های مختلف زندگی کودک در این کتاب که بحق می‌توان آن را « دایرة المعارف فرهنگ اسلامی - ایرانی» ( بهمن آبادی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۰) نامید اشاره کرده است. و کمتر نکته‌ای را می‌توان در آن یافت که از نگاه موشکافانه او پنهان مانده باشد. عنصر المعالی در این اثر گرانبه‌تر به نکات تعلیمی و تربیتی روان‌شناسانه چندی اشاراتی داشته است که در این چند سطر تنها به گوشه‌هایی از آنها می‌پردازیم.

### عنصر المعالی و مراحل تعلیم و تربیت

عنصر المعالی برای پرورش و تربیت کودک مراحل را بیان می‌دارد که آموختن و آموزش آنها را برای فرزند واجب می‌داند، از جمله آن اصول دین است که آن هم نه به صورت تقلیدی بلکه با دلایل عقلی، وی در ابتدا وجود خداوند را برای فرزند خود روشن می‌سازد و در حقیقت توحید بیان می‌دارد « حقیقت توحید

آن است که بدانی که هر چه اندر دل تو آید نه خدای بود چه خدای تعالی آفریدگار آن چیز بود بری از شرک و شبهه، جلّ جلاله و تقدّست اسماؤه. « (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸، ص ۱۲)

سپس به او خاطر نشان می‌سازد که سبب خلقت جهان بر مبنای عدل و حکمت است؛ نه بر بیهودگی. در اینجا با یک نگاه کلی به قابوسنامه به این موضوع بر می‌خوریم که، هر آنچه را خداوند آفریده تماماً بر اساس عدل و حکمت است همچنانکه می‌گوید: « بیافرید بر موجب عدل و بیاراست بر موجب حکمت. » (همان، ص ۱۳)

در این مطلب صاحب قابوسنامه به نظم و حکمت حاکم بر جهان اشاره می‌کند و به روشی غیر مستقیم و در قالب استدلالی منطقی بیان می‌دارد، چون اساس جهان بر پایه نظم است پس طی کردن مسیر این جهان بدون وجود و حضور راهنما کاری بیهوده است. و از همین جاست که می‌گوید: « ترتیب و سیاست بی‌رهنمای خام بود. » (همان، ص ۱۴)

عنصرالمعالی در این کتاب با ذکاوتی تمام به ضرورت شکرگزاری از نعمت‌های الهی می‌پردازد و به فرزندش می‌گوید: « در میان مردمان پیغامبران فرستاد تا ره داد و دانش و ترتیب روزی خوردن و شکر روزی ده گزاردن به مردم آموختند تا آفرینش جهان به عدل بود. » (همان، ص ۱۵) و در انتها یکی از راههای شکرگزاری را اینگونه به فرزند خود سفارش می‌کند که « همه پیغامبران را راست گوی دارد از آدم تا به پیغامبر ما علیهم السلام. » (همان، ص ۱۵)

کودک و پرهیز از گناه

نکته روان‌شناسانه دیگری که می‌توان در این کتاب به آن اشاره کرد این است، که عنصرالمعالی در اجتناب از گناه می‌گوید: « ای پسر سخن گوی باش و دروغ گوی مباش. » (همان، ص ۴۱)؛ چرا که دروغ‌گویی سبب نامقبولی می‌شود و آنچه نزد عنصرالمعالی مهم است مقبول بودن است. هرچند سخن دروغ‌بگویی. چنان که می‌گوید: « دروغ به راست همانا به از راست به دروغ همانا؛ که آن دروغ مقبول بود و آن راست نامقبول. » (همان، ص ۴۱) چنانکه در روایتی از امام حسن عسکری (ع) آمده است: جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ كُلُّهَا فِی بَیْتٍ وَ جُعِلَ مَفْتَاخُهَا الْكَذِبُ: همه پلیدی‌ها را در خانه‌ای نهاده‌اند و کلید آن دروغ است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۲۶۳) شاید نگاه صاحب قابوسنامه به پیامدهای منفی گناه است که، اختلاف، تفرقه، نفاق و ریختن آبروی خود فرد و دیگران را به همراه دارد.

کودک و وانمود کردن به دانستن

از دیگر نکات مهمی که عنصرالمعالی در امر روان‌شناسی کودک در این کتاب بیان داشته آنست که وی در نقل حکایتی به یکی از عادات کودکان که همانا وانمود کردن به دانستن کاری که هنوز آن کار را نیاموخته‌اند؛ اشاره می‌کند. و به صورتی غیر مستقیم بیان می‌دارد که باید نسبت به عادت کودکان توجه و دقت لازم را داشت، تا این عادت کودکانه از جمله عادت‌های زشت و ناپسند و غیرقابل تحمل دوران بزرگسالی نشود، زیرا حرکات و رفتار کودکان و حتی عادت‌های آنان در این دوران شیرین جلوه می‌کند؛ اما همین عادت کودکانه جذاب، در دوران بزرگسالی سبب کنار گذاشته شدن شخص از اجتماع می‌شود. و با نقل حکایتی به لزوم فراگیری و آموزش کودکان اشاره می‌کند که « ضمن در اختیار گذاشتن نمونه‌هایی از این که چه پیشوند، چه کار کنند و چه بخورند، حق انتخاب هم می‌دهند. » (ضیاء غریب، ۱۳۸۹، ص ۸۸) با تامل بیشتر بر این حکایت می‌توان به این نکته توجه کرد که عنصرالمعالی نگاه والدین را به این عادت کودکانه که همانا

لجبازی است معطوف می دارد، و آنچه بر خلاف میل و نظر کودکان است همان سبب لجبازی کودکان خواهد بود، البته هر چند امروزه عوامل متعددی را چون « طبیعت کودک، اعمال روش خصمانه و محدود کننده، دخالت بیش از حد در کارهای کودک، وادار کردن کودک به شتابزدگی در کارها، خستگی، گرسنگی و بیماری های جسمانی، یکنواختی در برنامه زندگی» (حیدری، ۱۳۷۴، ص ۳۷۶) را از جمله عوامل لجبازی بر شمرده اند. اما باید با دقتی تمام عوامل ایجاد کنند. برای برخورد منطقی کودکان با مسایل پیرامون خودش را فراهم نمود. و عنصر المعالی برای ذکر و یادآوری این عادت کودکانه چنین می گوید: « چنین شنودم که بدان روزگار که متوکل خلیفه بود به بغداد، وی را بنده ای بود فتح نام؛ سخت نجیب و روزبه بود، و همه هنرها و ادب ها آموخته بود، و متوکل وی را به فرزندی پذیرفته بود و از فرزند عزیزتر داشتی. این فتح را خواست که شناو کردن بیاموزد. ملاحان را آوردند و او را اندر دجله شناو می آموختند. و این فتح هنوز کودک بود و بر شنا کردن دلیر نگشته بود و اما چنان که عادت کودکان است از خود نمودی که آموختم. یک روز تنها بی اوستادان به شناو رفت و اندر آب جست و آب تیز همی آمد فتح را بگردانید.» (عنصر المعالی، ۱۳۶۸، ص ۳۰)؛ سرانجام فتح طبق تقدیری که برای او رقم خورده بود. نجات می یابد و ما بخوبی در می یابیم که او چگونه وانمود به دانستن می کند در حالی که حتی به ابتدایی ترین مسایل شنا آشنا نبوده است.

شور همراه با شعور

عنصر المعالی در باب نهم قابوسنامه خطاب به فرزند خود چنین می گوید: « ای پسر هرچند توانی پسر عقل باش نگویم که جوانی مکن لکن جوانی خویشان دار باش. و از جوانان پزمرده مباش که جوان شاطر نیکو بود.» (همان، ص ۵۶) وی در این پند به این محورها اشاره دارد که:

۱. بهره گیری از تجربیات پیرها یا افراد مسن در عین جوانی کردن؛
۲. داشتن صیانت نفس در برابر دیگران؛
۳. دوری از خود رایی؛
۴. داشتن شادی و نشاط متناسب با سن؛
۵. دوری از سستی و رخوت و سهل انگاری؛
۶. روی آوردن به چالاکی و زبر دستی؛

اما همه اینها را در پرتو شنیدن نصایح پیران میسر می داند.

از طرفی می توان بیان کرد که عنصر المعالی اشاره ای دارد به والدین و افرادی که از کودکان مراقبت می کنند که باید متناسب با رشد آنها انتظار رفتار داشته باشند، تا شور جوانی شعور زندگانی را از ایشان باز پس نگیرد.

منع غیر مستقیم

عنصر المعالی همچون یک روان شناس خیره در امر تعلیم کودک برای منع فرزندش از عملی حرام، به اقراری صادقانه بیان می کند

که: « مرا نیز بسیار گفتند [و نشنیدم] تا از پس پنجاه سال ایزد تعالی رحمت کرد و توفیق توبه ارزانی داشت.» (همان، ص ۶۷) و برای مانع شدن فرزندش از انجام این عمل حرام به جای تهدید و ارباب و یا منفی بافی با « شیوه اقتداری» که از انواع شیوه های فرزند پروری در علم روان شناسی کودک است. تصمیم نهایی را به خود فرزند واگذار می کند. و در جایی دیگر ناصحانه به او گوشزد می کند: «اما اگر نخوری (شراب را) سود هر دو

جهان با تو بود و هم خشنودی ایزد تعالی بیابی.» (همان، ص ۶۷) یعنی تو مختاری به انجام این عمل یا عدم انجام آن و با یادآوری آثار و نتایج خوردن و نخوردن (شراب) ضمن دادن اختیار تصمیم‌گیری به او به صورتی غیر مستقیم او را به شیوه درست زندگی رهنمون می‌گرداند.

#### در آیین دوست گرفتن

در شکل‌گیری شخصیت انسان امور مختلفی دخیل است، که از آن میان می‌توان به هم‌نشینی و معاشران اشاره کرد، زیرا بی‌گمان آدمی بخشی از افکار و صفات خویش را از دوستان و محیط پیرامون خود می‌گیرد. و این مطلب از نگاه عنصر المعالی این گونه است که: «حکیمی را پرسیدند که: دوست بهتر یا برادر؟ گفت: برادر هم دوست به» (همان، ص ۱۳۹) عنصر المعالی در قسمتی دیگر بیان می‌کند: «دوست نیک گنجی بزرگ است.» (همان، ص ۱۳۹) او با استفاده از اعجاز نهفته در کلمات به اهمیت داشتن دوست اشاره می‌کند یکی از سرمایه‌های انسان در زندگی دوست خوب است که چون گنجی بزرگ است که به راحتی دست یافتنی نیست. از این روست که حضرت علی (علیه السلام) عاجزتر از همه را کسی می‌داند که: «در بدست آوردن دوستان وامانده شود و عاجزتر از او کسی است که دوستی را که از میان مردم بر آن دست یافته از دست بدهد.» (زمانی، ۱۳۷۸، ص ۸۵۱)

لَوْ رُمْتُ أَلْفَ عَدُوٍّ كُنْتُ وَاجِدَهُمْ      وَ لَوْ طَلَبْتُ صَدِيقًا مَا ظَفَرْتُ بِهِ

اگر هزار دشمن را برانم می‌توانم آنها را در یابم، ولی اگر دوستی را طلب کنم به او دست نخواهم یافت. (علی بن ابیطالب، ۱۳۸۵، ص ۱۴)

#### خصایص دوست

صاحب قابوسنامه با بیان کلماتی کوتاه، مضامین بلند و سودمندی را به مخاطبش بیان می‌دارد که، باید به روابط دوستانه به دیده احترام نگریست. و درباره مساله دوستی و انتخاب دوست برای رسیدن به وحدت هدف و عمل، که در سایه ی نزدیکی دل‌ها میسر می‌شود دقت فراوان مبذول داشت؛ چرا که انسان همواره نیازمند بازو و تکیه‌گاهی است که او را یاری نماید، تا با کمک یکدیگر مسیر زندگی را طی کنند، «حضرت علی علیه السلام در این باره فرموده اند: لَا عَيْشَ لِمَنْ فَارَقَ أَحِبَّتَهُ. نیست زندگانی از برای کسی که جدا شده باشد از دوستان خود...» (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۳۸۵) از آنجا که دوست خوب سبب سر بلندی است دوست نادان و جاهل نیز موجب سر شکستگی می‌شود چنان که این موضوع حتی به صورت مثالی سایر و رایج در آمده است که دوست دانا باعث پر آوازه گی می‌شود و دوست نادان موجب خواری می‌گردد. پس باید با بزرگان معاشرت کرد که همانا نیکان تأثیری بس عمیق در روحيات و خلیقات افراد دارند و از طرفی بی‌خردان سبب کدورت و تاری دل می‌شوند. «اما با بی‌خردان هرگز دوستی مکن که دوست بی‌خرد از دشمن بخرد بتر بود که دوست بی‌خرد با دوست از بدی آن کند که صد دشمن با خرد با دشمن نکند.» (عناصر المعالی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۰)

#### تشکیل خانواده

عناصر المعالی در میان این نصایح سازنده خویش به فرزند خود تنها به دوران کودکی او اکتفا نکرده است و او را برای گرداندگی زندگی آینده نیز آماده می‌کند، زیرا بر این باور است که «خانواده اولین پایه گذار

شخصیت، ارزش ها و معیارهای فکری کودک است.» (شهرکی ثانوی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲) و از این جهت است که می گوید: «اما چون زن کنی طلب [مال] زن مکن و طلب غایت نیکویی زن مکن... زن پاک روی و پاک دین باید و کدبانو و شوی دوست و پارسا و شرمناک» (عنصر المعالی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۹) وی خصوصیات و صفاتی نیکو را برای انتخاب همسری مناسب ذکر می کند و خاطر نشان می سازد که به دنبال غایت زیبایی در همسرت نباش؛ هر چند باعث شگفتی است که از نظر عنصر المعالی داماد باید زیبا رو باشد و تاکید دارد که دختر به مرد زشت روی مده «داماد نیکو روی گزین و دختر به مرد زشت روی مده» (همان، ص ۱۲۹)؛ اما آنچه مهم است این است که «زن نیک، عافیت زندگانی بود.» (همان، ص ۱۲۹) هر چند با مطالعه قابوسنامه به این مساله برمی خوریم که عنصر المعالی نگاه چندان مثبتی به جنس زن ندارد. زیرا او به صفات معنوی زن توجه دارد. با اینهمه گویا نوعی کم لطفی از منظر ظاهری به زن داشته است. اما بدون شک زن و مرد نیک، موجب عافیت زندگانی می شوند.

#### شرط پدری

عنصر المعالی با گوشزد کردن وظایف پدری به فرزندش در حقیقت به دنبال اعتراف و اقراری صادقانه در برابر فرزند خویش است. که با فراهم نمودن زمینه تحصیل علم و دانش، حق پدری را بجای آورده ای. «پس باید که هر چه آموختنی باشد از فضل و هنر فرزند را همه بیاموزی تا حق پدری و شفقت پدری بجای آورده باشی.» (همان، ص ۱۳۴) و در جایی دیگر نیز تاکید می کند که شرط پدری، ادب آموختن فرزند است؛ و در این راه نباید کوتاهی نمود. «شرط پدری بجای آر و اندر ادب آموختن وی تقصیر مکن.» (همان، ص ۱۳۵)

#### اطاعت از خدا اطاعت از پدر و مادر

همچنان که اطاعت از خداوند واجب است اطاعت از پدر و مادر هم واجب است. «چون پدر و مادر ریشه و اصلی است که آدمی به آن دو اتکاء دارد، و جوانه وجودش روی آن دو تنه روئیده، پس آن دو از سایر خویشاوندان به آدمی نزدیک ترند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۲۹) و عنصر المعالی با تأثیرپذیری از دیانت مبین اسلام چنین می گوید: «کمتر حرمت پدر و مادر آن است که هر دو واسطه اند میان تو و آفریدگار تو، پس چندان که آفریدگار خود را و خود را حرمت داری واسطه را نیز در خور او بیاید داشت.» (عنصر المعالی، ۱۳۶۸، ص ۲۴) و از این روست که شاید بتوان جامع ترین آیه یی که وظایف فرزندان را نسبت به پدر و مادر در قرآن معین می نماید، را آیه ۲۳ و ۲۴ سوره اسراء دانست که به صورت اجمال بیان می دارد:

۱. نیکی به والدین؛

۲. پرستاری و مراقبت از آنها در دوران پیری؛

۳. سخنی که موجب انزجار روحی آنهاست نگوید. و با کمال احترام با آنها سخن بگوید؛

۴. در برابر آنها خاضع و فروتن باشد؛

۵. از خداوند برای آنها طلب رحمت و مغفرت بنماید.

و امروزه با وجود توسعه منابع مطالعاتی و پیشرفت ارتباطات انسانی، دایره ی احترام به پدر و مادر تنگ تر می شود. و پرداختن به این موضوع خود جایگاهی جداگانه را می طلبد.

پرهیز از نگاه دین دار مآبانه

از دیگر نکات قابل توجه در مطالب قابوسنامه آن است که عنصر المعالی تنها نگاه دین دار مآبانه و از روی تسلیم را سفارش نمی کند؛ بلکه از منظری دیگر و از دریچه ای که شاید به جرات بتوان گفت برای تمامی انسان ها با هر مسلک و آیینی قابل تحلیل است، این است که به حکم خرد، پدر و مادر را احترام کند؛ چرا که آنها سبب هستی اویند و بوضوح بیان می دارد که: «پس حق پدر و مادر را اگر از روی دین ننگری از روی مردمی و خرد بنگر که پدر و مادر مثبت نیکی و اصل پرورش نفس تواند و چون در حق ایشان مقصر باشی چنان نماید که تو سزای هیچ نیکی نباشی که آن کس که او حق شناس نیکی اصل نباشد نیکی فرع را هم حق نداند.» (همان، ص ۲۵)

#### ویژگی های خاص پسران و دختران

در پایان به یکی دیگر از دقایقی که صاحب قابوسنامه بدان اشاره داشته بسنده می کنیم و آن توصیه به گیلانشاه و در باب فرزندان آتی اوست. و برای هر کدام از لحاظ جنسیتی خواه پسر و خواه دختر ویژگی های خاصی را بعد از ذکر برخی خصوصیات مشترک بیان می دارد که: «اگر پسریت آید... اگر رعیت باشی وی را پیشه ای بیاموز و اگر اهل سلاحی کار چون باید کردن و چون از سلاح آموختن فارغ گردی باید که فرزند را شناو کردن بیاموزی.» (همان، ص ۱۳۲) و «اگر دختریت باشد... به معلم ده تا نماز و روزه و آنچه در شریعت است بیاموزد و ... اما تا در خانه ی تست مادام بر وی رحمت باش که دختران اسیر مادر و پدر باشند.» (همان، ص ۱۳۲)

#### نتیجه

یکی از منابع بسیار ارزشمندی که پیرامون تعلیم و تربیت از منظر متون قدیمی و ادبی می توان سراغ گرفت، قابوسنامه اثر ارجمند عنصرالمعالی کیکاووس بن قابوس بن وشمگیر است. چنانکه از مطالعه و فحوای این مقاله استنباط می شود، برخی راهبردها و کارکردهای ضروری در پرورش و تربیت کودکان را می توان از این اثر اقتباس نمود، که بعد از نه قرن پس از تألیف کتاب هنوز سودمند و قابل استفاده است و خاصه آنکه اندرزا و نصایح عنصرالمعالی به فرزندش - گیلانشاه - بی آنکه جنبه امر و نهی و فرمانهای خشک و بی روح داشته باشد؛ همگی از طریق تجربه های واقعی مؤلف به همراه سنت های گذشته فرهنگی ایرانی - اسلامی به خواننده منتقل می گردد.

اندرزا و راهکارهای عنصرالمعالی در قابوسنامه، همه برگرفته از تجربه های عملی دوران زندگی اوست؛ بدین جهت آن تجربه ها به همراه سنت گذشتگان که سینه به سینه به نسل او رسیده، همگی در این اثر ارجمند گرد آمده است. او از سر صدق و راستی و به شیوه غیر خطابی و امر و نهی و ارائه به فرزند خود و فرزندان آتی این سرزمین نصایحی پدرا نه کرده است و البته ریشه آنها همگی از منبع اندیشه های ایرانی - اسلامی آب می خورد و ما در این مقاله، منشأ برخی از آن اندرزاها را با احادیث اسلامی و همراه با دستاوردهای دانش روانشناسی نوین منطبق ساختیم. امید است نسل امروز بتواند از آن ره توشه های گذشتگان که در اینجا تنها به ذکر قابوسنامه اشاره شد؛ به اندازه کافی چراغی فراروی زندگی خود بردارند.

#### منابع:

۱- آقا جمال خوانساری، محمد؛ شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم؛ جلال الدین حسینی ارموی محدث، ج ۶، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.



- ۲- بهمن آبادی، یدالله؛ «قابوسنامه و ادبیات کودکان و نوجوانان»؛ ادبستان فرهنگ و هنر، ۱۳۷۳، ۵۳، ۱۱۰ تا ۱۱۲.
- ۳- جابری، سید ناصر؛ «در ماهیت اندرز و اندرز خوانی»؛ کیهان فرهنگی، ۱۳۸۶، ۲۴۸، ۶۴ تا ۶۷.
- ۴- حیدری، مریم؛ «لجبازی کودکان»؛ پیوند، ۱۳۷۴، ۱۹۷، ۳۷۴ تا ۳۷۷.
- ۵- دو فوشه کور، شارل - هانری؛ اخلاقیات؛ محمد علی امیر معزی و عبدالمحمد روح بخشان، مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران، ۱۳۷۷.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ ایران بعد از اسلام؛ تهران: چاپ سپهر، ۱۳۶۱.
- ۷- سرشار، محمد رضا؛ «مقدمه ای بر ادبیات کودکان و نوجوانان ۳»؛ ادبیات داستانی، ۷۰، ۱۳۸۲؛ ۵۲ تا ۵۶.
- ۸- سید رضی، (۱۳۸۷)، ترجمه نهج البلاغه، مصطفی زمانی، تهران، موسسه انتشارات نبوی.
- ۹- شهرکی ثانوی، فریبا، و همکاران؛ «بررسی رابطه ی الگوهای ارتباطی خانواده بر کیفیت زندگی نوجوانان»؛ فصل نامه مشاوره و روان درمانی خانواده، ۱۳۹۰؛ ۱، ۱۰۱ تا ۱۱۴.
- ۱۰- صدر زاده، ماندانا؛ «نقش قصه های تمثیلی در تعلیم و تربیت»؛ فصل نامه ی ادبیات پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، ۱، ۱، ۱۳۸۹، ۴۹ تا ۶۴.
- ۱۱- ضیاء غریب، حنا؛ راهنمای کامل رفتار با کودک؛ تهران: نشر فرهنگ رسا، ۱۳۸۹.
- ۱۲- طباطبایی، محمد حسین؛ ترجمه المیزان؛ سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۱۳- علی بن ابیطالب؛ دیوان حضرت علی علیه السلام؛ محمد جواد نجفی، تهران: ارس، ۱۳۸۵.
- ۱۴- عنصرالمعالی قابوس بن یاسر و شمشیر بن زیار؛ قابوسنامه، غلام حسین یوسفی، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۱۵- مجلسی، محمد باقر؛ بحارالانوار، جمعی از محققان، ج ۶۹، بیروت: احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- ۱۶- محمدی، محمد هادی؛ تاریخ ادبیات کودکان ایران؛ زهره قاینی، ج ۲، تهران: چیستا، ۱۳۸۰.
- ۱۷- موسوی، فاطمه، و دیگران...؛ «سیر ادبیات کودکان و نوجوانان در ایران»؛ فصلنامه ادبیات فارسی (علمی - ترویجی)، ۱۳۸۷، ۱۱، ۱۲۴ تا ۱۴۳.

